

جلوه های تعالیم حکمی و اخلاقی اهل بیت (ع)

در متون عرفانی ادب فارسی (تا پایان قرن ششم)

عباسعلی ابراهیمی مهر*

چکیده

مطالعه متون عرفانی ادب فارسی نشان می‌دهد که صوفیه در آرمان شهر خود، به طور گسترده متأثر از فرهنگ و تعالیم دینی هستند و از این راه جلوه‌های حکیمانه و اخلاقی آثار خویش را برجسته‌تر کرده‌اند. در میان منابع دینی عرفان اسلامی، تعالیم اخلاقی و حکمی اهل بیت (ع) به عنوان یکی از سرچشمه‌های مبانی سیر و سلوک عارفانه، تأثیر بسزایی در نظم و نشر عرفانی گذاشته است. در این تحقیق جایگاه و میزان اثرگذاری تعالیم حکمی و اخلاقی اهل بیت (ع) در متون عرفانی ادب فارسی و نیز مضامین مشترک موجود میان این تعالیم و متون عرفانی، مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است. بدیهی است با نظر به موضوع و دایره پژوهش - که تفحص و تحقیق در متون عرفانی تا پایان قرن ششم هجری است - غلبه بحث در این نوشتار، حوزه تعالیم و سیره عملی اهل بیت (ع) است.

کلید واژه‌ها:

متون عرفانی، اهل بیت (ع)، ادبیات تعلیمی، حکمت و اخلاق

* - گروه دروس عمومی، دانشکده علوم پزشکی یاسوج، دانشگاه پزشکی، یاسوج - ایران.

Ebrahimimehr@gmail.com

پذیرش: ۹۶/۰۸/۰۱

اعلام وصول: ۹۶/۰۴/۲۸

۱- مقدمه

یکی از مشخصه‌های بارز متون عرفانی، پرداختن به مباحث اخلاقی و تعلیمی متناسب با آموزه‌های دینی است؛ به دیگر سخن تزکیه نفس و تعلیم فضایل اخلاقی یکی از اهداف تعلیمی متون عرفانی است که به واسطه عمل به این مبانی، عارف گام در سیر و سلوک عرفانی نهاده و در نهایت به معرفت حقیقی خواهد رسید. با بررسی متون عرفانی ادب فارسی به این نکته پی می‌بریم که در کنار دو منبع عظیم قرآن و سنت نبوی، تعالیم اهل بیت (ع) نیز یکی از سرچشمه‌های فضایل اخلاقی رایج در این متون است. گستره تعالیم اهل بیت (ع) در متون عرفانی ادب فارسی به آن اندازه است که ابزار حرکت «تعلیم و تربیت» قرار گرفته است و صوفیه با اثرپذیری از این مبانی، آموزه‌های اخلاقی این تعالیم را زیربنای سیر و سلوک عرفانی قرار داده‌اند. توجه عارفان و صوفیان دوره‌های نخستین عرفان اسلامی به زندگی، شخصیت و رفتار ائمه معصومین (ع)، از یکسو نشان دهنده شیفتگی و دلدادگی آنان در برابر ایشان و از دیگرسو تأسی گرفتن صاحبان این متون از سیره عملی اهل بیت (ع) است.

در این پژوهش سعی می‌شود با تأمل و تفحص در متون عرفانی ادب فارسی، جایگاه و میزان تأثیرپذیری عرفا از آموزه‌های اخلاقی اهل بیت (ع) و نکات مشترک موجود میان تعالیم اهل بیت (ع) و متون عرفانی، مورد تحقیق و بررسی قرارگیرد. روش تحقیق از نوع کتابخانه‌ای و به شیوه نقلی - استنادیست. نتایج تحقیق می‌تواند ضمن نشان دادن گستره بازتاب آموزه‌های تعلیمی ائمه معصومین (ع) در متون تعلیمی و عرفانی، اهمیت موضوع را در تأثیر معارف اهل بیت (ع) بر شکل‌گیری مبانی سیر و سلوک عرفانی نیز نشان دهد. بدیهی است با نظر به موضوع و دایره پژوهش - جلوه‌های تعالیم حکمی و اخلاقی اهل بیت (ع) در متون عرفانی ادب فارسی تا پایان قرن ششم - غلبه بحث این نوشتار در حوزه تعالیم عملی نظیر احوال و فضایل اخلاقی است. از دیگرسو، با توجه به گستره بحث، چاره‌ای جز انتخاب و گزینش پاره‌ای از این مکارم حکمی و اخلاقی که عرفا در شرح و تبیین آنها به سیره اهل بیت (ع) استناد و استشهاد کرده‌اند، نبود.

۱-۱- پیشینه بحث

به سبب اهمّیت تأثیر متون دینی و تعالیم اسلامی در آثار ادبی، پژوهش‌های فراوانی در این زمینه انجام شده که در آن‌ها از انواع این اثرپذیری و کارکردهای گوناگون آن سخن به میان آمده است. با این همه شمار آثار و پژوهش‌هایی که به بررسی جلوه‌های تعالیم حکمی و اخلاقی اهل بیت(ع) در متون عرفانی پرداخته‌اند، اندک است. از جمله پژوهش‌های انجام گرفته در این حوزه می‌توان از موارد ذیل یاد کرد:

کتاب: تجلّی قرآن و حدیث در شعر فارسی، سیدمحمد راستگو؛ تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، علی اصغر حلبی؛ گوهرهای پراکنده، محمود عابدی؛ سیمای امام علی(ع) در متون نثر عرفانی فارسی، مجتبی دماوندی و سمیه تاجیک؛ سیمای اهل بیت(ع) در عرفان اسلامی، غلام رسول محسنی ارزگانی.

پایان‌نامه: بررسی جنبه‌های معرفتی ادعیه معصومین و تأثیر آن بر متون عرفانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اسما نیک فرجام؛ سرچشمه‌های حدیثی عرفان و تصوّف، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، محمد نصیری.

مقاله: بازتاب مضامین اخلاقی کلام امام علی(ع) در شعر سعدی، رضا قاسمی.

۱-۲- ضرورت تحقیق

متون عرفانی ادب فارسی به عنوان یکی از منابع مهم عرفان اسلامی و مزین بودن این متون به معارف اهل بیت(ع)، از جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ و تمدن اسلامی برخوردارند. بررسی و تبیین جایگاه تعالیم اخلاقی و حکمی اهل بیت(ع) در این متون و در نتیجه پیوند اندیشه‌های اصیل عرفانی با سیره عملی اهل بیت(ع)، از ضروریاتی است که اهمّیت این تحقیق را بیشتر نشان می‌دهد.

۲- جلوه‌های تعالیم حکمی و اخلاقی اهل بیت (ع)

بدون شک یکی از مشخصه‌های بارز متون عرفانی ادب فارسی، بیان سیره عملی و ذکر مکارم اخلاقی و رفتاری اهل معرفت، به ویژه ائمه معصومین (ع) است، به طوری که هیچ یک از امامان معصوم را نمی‌توان یاد کرد که نویسندگان فارسی زبان از دیرباز تاکنون، از آن‌ها سخنی بر زبان جاری نکرده باشند. هدف متون عرفانی از ذکر فضایل و بیان سیره عملی اهل بیت (ع) در آثار خویش، از یکسو بیان نکات اخلاقی و اعتقادیست که مبانی سیر و سلوک عارفانه را تشکیل می‌دهد و از طرف دیگر نویسندگان این متون از طریق استناد و استشهاد به فضایل اهل بیت (ع)، جلوه‌های حکیمانه و اخلاقی آثار خویش را برجسته‌تر می‌کنند. در ادامه بحث، به ذکر موارد برجسته‌ای از فضایل و مکارم اخلاقی پرداخته شده است که متون عرفانی مورد بحث، در شرح و تبیین آن مکارم و نیز برای تأیید و تبرک کلام خویش، به سیره عملی حضرت (ع) استناد و استشهاد کرده‌اند. با نظر به گستردگی این بحث و محدودیت موجود، گزیری از انتخاب و گزینش پاره‌ای از این مکارم اخلاقی نبود. موضوعاتی که در این بخش مورد بررسی قرار گرفته است، به ترتیب عبارتند از: زهد، ایثار، نماز، تواضع، مصاحبت و همنشینی، توحید.

۱-۲- زهد

زهد که در لغت به معنای «بی رغبت شدن» است (دهخدا: ذیل زهد) و در ادب فارسی از آن به ساده زیستی تعبیر می‌کنند، به عنوان اساسی‌ترین مبنای توصف اسلامی و چشمه‌سار بسیاری از ایده‌های عرفان اسلامی معرفی می‌شود. صوفیان و منابع تصوف بر زندگی زاهدانه پیامبر اکرم و ائمه معصومین تأکید فراوان دارند و مدعی‌اند که الگوی رفتاری آن‌ها، رفتار زاهدانه پیامبر (ص) و اصحاب معرفت می‌باشد. بیشتر عرفا مدعی‌اند که عرفان خود را با واسطه از امام علی (ع) گرفته‌اند و سر سلسله خود را به زهد حضرت متصل می‌دانند. البته باید اشاره کرد که شیوه رفتاری امیرالمؤمنین (ع) همانند برخی عارف نمایان نیست که به دلیل زهد و رهبانیت از

اجتماع فاصله گرفته باشد و متحمل ریاضت‌های سخت شود. برای نمونه، به رغم تأکید امام علی (ع) بر دوری گزیدن از دنیا در خطبه‌های نهج البلاغه، امیرمؤمنان (ع) خطاب به عاصم بن زیاد صریحاً «تارک دنیا» شدن را نفی و مردود می‌شمارد. (رک: امام علی (ع)، بی تا: ۳۲۵)

کلابادی ضمن آنکه انبیاء الهی را در زهد پیشرو و پیش قدم می‌داند، زهد را حال و مقام علی (ع) می‌داند: «سئل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه عن الزهد فقال له و ان لا یبالی من اکل الدنیا، من مؤمن او کافر... و علی مرتضی این معنی از سر وقت خویش گفت که چون او را و فاطمه و حسن و حسین و خادم ایشان را علیهم السلام از طعام مقدار مدی بود و افزونی نبود و ایشان هم به آن نیازمند بودند. گاه مؤمن را بر نوشتن اختیار کردند، گاه کافر را تا حق تعالی بر ایشان ثنا کرد و گفت: وَ یُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلٰی حُبِّهِ مَسْکِیْنًا وَ یَتِّمًا وَ اَسِیْرًا.» (رک مستملی بخاری: ۱۳۶۳، ج ۳، ۱۲۲۱)

غزالی در تفسیر و شرح زهد و کناره گیری از تعلقات دنیوی از کلام امام علی (ع) بهره گرفته، می‌نویسد: «علی مرتضی گفت (رض): اگر کسی هر چه بر روی زمین مال است به دست آورد برای خدای تعالی و بدهد، وی زاهدست، اگر چه توانگرترین خلق است و اگر به ترک همه گوید و نه برای خدای تعالی بود، وی زاهد نیست.» (غزالی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۸۳) همو نیز به کلام امام علی (ع) در ذمّ و تحقیر دنیا اشاره می‌کند: «وعلی (رض) گفت: دنیاشش چیز است: خوردنی و آشامیدنی و پوشیدنی و بوییدنی و برنشستنی و به نکاح بخواستنی و شریفترین خوردنی‌ها انگبین است و آن آب دهان مگسیست و شریفترین آشامیدنی آب است و همه جهان و جهانیان اندر آن برابرند، و شریفترین پوشیدنی‌ها حریر است و آن بافته کرمی است و شریفترین بوییدنی‌ها مشک است و آن خون آهوست و شریفترین برنشستنی‌ها اسب است و همه مردان بر پشت وی کشند و عظیم‌ترین شهوت‌ها، شهوت زنان است و حاصل آن شاشه‌دانی است که به شاشه‌دانی رسد و زن از خویشتن آنچه نیکوتر است همی‌آراید و تو از وی آنچه زشت‌ترست طلب همی‌کنی.» (همان: ج ۲، ۱۴۳) همو در بی‌نیازی از خلق و مشاغل دنیوی به

سخن امام علی (ع) استناد کرده است: «علی (رض) گوید: "هر که تو را به وی حاجت است، اسیر وی باشی و هر که وی را به تو حاجت است، امیر وی باشی و هر که تو از وی بی‌نیازی، نظیر و مانند وی باشی."» (همان: ۱۶۵)

تعبیر «یا صفراء یا بیضاء، غری غیری» که برگرفته از اندیشه زاهدانه امام علی (ع) در ذمّ و ترک دنیاست (رک: مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۳۴: ۳۱۲)؛ در متون تصوف بازتاب داشته است: «شرف مر آن درست بین و راست دان را باشد که زر نزدیک وی زر بود و کلوخ کلوخ، اما به آفت آن بینا بود تا گوید: یا صفراء و یا بیضاء غری غیری.» (هجویری، ۱۳۷۵: ۲۸۹) دیگر نویسندگان از جمله احمد غزالی و میبدی نیز در عبارات خویش در باب زهد، به کلام فوق از امام علی (ع) استناد کرده‌اند. (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۳۴۷) همچنین (رک: میبدی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۴۵۳)

عطار در اسرارنامه ضمن آوردن ابیاتی در فضیلت امیر المؤمنین علی (ع) به حدیث فوق اشاره کرده است:

تو ای زرد گرد از ناامیدی! تو نیز ای سیم! می کن این سپیدی!

(عطار، ۱۳۸۶: ۱۰۵)

تعبیر سه طلاقه کردن دنیا و نیز دست کشیدن از متاع دنیوی که از مضامین زاهدانه سیره نورانی امام علی (ع) است: «يَا دُنْيَا يَا دُنْيَا ... لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ قَدْ طَلَّقْتُكَ.» (امام علی: بیتا، ۴۸) در متون عرفانی ادب فارسی متجلی شده است: قشیری همسو با مضامین ذکر شده، می‌نویسد: «گویند عتبه [الغلام]، حوری به خواب دید، بر صورتی نیکو، [عتبه را] گفت یا عتبه من بر تو عاشقم، نگر چیزی نکنی که میان من و تو جدا باز کنند. عتبه گفت دنیا را [سه] طلاق دادم، که هرگز رجوع نکنم تا آنکه که [به تو آیم و] تو را بینم.» (قشیری: ۱۳۷۴، ۷۱۱)

حکیم سنایی نیز در مکاتیب و حدیقه الحقیقه "سه طلاقه کردن دنیا" را سیره خاص امام علی (ع) دانسته است: «... و کسی که این گنده پیر کبود چادر را - و آن دنیاست - حیدروار سه طلاق پاک بر گوشه چادر بسته باشد...» (سنایی، ۱۳۷۹: ۱۱۲)

این جهان راست بهر مغروری
سه طلاقش ده ارت هیچ هس است
حیدری نیست اندرین آفاق

خانه ویران و پرده زنبوری...
ز آن که این گنده پیر شوی کش است
دهد این گنده پیر را سه طلاق

(سنایی، ۱۳۸۳: ۴۷۰)

فقر در معنای درویشی و نیز ترک تعلقات دنیوی که همانا نیازمندی به خدای - تعالی - است و از جمله سیره زاهدانه امام علی (ع) است، این گونه در اشعار عطار متجلی شده است:

چنان مطلق شد او در فقر و فاقه
اگر چه سیم و زر با حرمت آمد
ز طفلی تا که خود را میر کردی
اگر چه کم نشیند گرسنه شیر

که زر و نقره بودش سه طلاقه
ولی گوساله این امت آمد

(عطار، ۱۳۸۴: ۱۲۷)

ز طفلی تا که خود را میر کردی
اگر چه کم نشیند گرسنه شیر
از آن جستی به دنیا فقر و فاقه

برین دنیای دون تکبیر کردی...
نخوردی نان دنیا یک شکم سیر
که دنیا بود پیشت سه طلاقه

(همان، ۱۳۸۶: ۱۰۵)

میبدی نیز ضمن منقبت امام علی (ع)، بی‌اعتنایی او به دنیا را اینگونه بیان می‌کند: «علی مرتضی (ع) آن هزبر درگاه رسالت و داماد حضرت نبوت، هرگه که به دنیا برگزشتی، دامن دیانت خویش فراهم گرفتی ترسان ترسان و گفתי "غرّی غیری یا دنیا! فقدتبتک ثلاثاً." (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۵۹۸)

پرهیز از مجالست با دنیای مردارگونه، آموزهای است از امام علی (ع): «إنما الدنيا جيفة و المتواخون المؤاخون عليها أشباه الكلاب فلا تمنعهم إختهم لها من التهارش التهاوش عليها.» (امام علی (ع)، ۱۳۶۶: ۱۳۷) که در تذکره الاولیاء عطار بازتاب داشته است: «و یک روز شبلی می‌گذشت و جماعتی از متنعمان دنیا به عمارت و تماشای دنیا مشغول شده بودند؛ شبلی نعره‌یی بزد و گفت: دل‌هایی ست که غافل مانده از ذکر حق، تا لاجرم ایشان را مبتلا کرده‌اند به مردار و

پلیدی دنیا. (عطار، ۱۳۸۶، ۱۶۷) عطار در جایی دیگر تعبیر «انما الدنيا جيفة» را از امام صادق (ع) می‌داند:

چنین کردند اصحاب ولایت ز لفظ جعفر صادق روایت
که ویرانیست این دنیای مردار وز ویران‌تر است آن دل به صد بار
(همان، ۱۳۸۴: ۳۵۳)

یکی دیگر از مظاهر زهد و رهایی از تعلقات دنیایی، ساده زیستی و وابسته نبودن به جلوه‌های فریبنده دنیا در همه شئون زندگی است. در این خصوص پوشش ساده و زاهدانه امام علی (ع) از مواردی است که در متون تصوف متجلی شده است. هجویری می‌نویسد: «از امیرالمؤمنین علی، رضی الله عنه، می‌آید که پیراهنی داشت که آستین آن با انگشت او برابر بود و اگر وقتی پیراهنی درازتر بودی، سر آستین آن فرو دریدی.» (هجویری، ۱۳۷۵: ۵۰) غزالی ضمن اشاره به چنین پوشش زاهدانه‌ای: «علی (رض) به روزگار خلافت به سه درم پیراهنی خرید و آستین هر چه از سر دست فرا گذشته بودی، بدریدی و گفت: شکر آن خدای را که این خلعت اوست.» (غزالی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۴۵) با استناد به سخنی از امام (ع) می‌نویسد پوشش زاهدانه امام علی (ع) بدان سبب بوده تا توانگران اقتدا کنند و درویشان دل شکسته نشوند. «دل بدین خاشع شود و دیگران اقتدا کنند و درویشان را دلخوش بود.» (همان: ۲۷۱)

مفهوم کوتاهی آرزو که از نشانه‌های عدم دل‌بستگی به مظاهر دنیوی است و در کلام امام علی (ع) آمده است: «الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۷۱) در متون تصوف اینگونه بازتاب داشته است: در رساله قشیری سخنی از سفیان ثوری نقل شده که همسو با کلام امام علی (ع) است: «از سفیان ثوری همی آید که زاهدان در دنیا کوتاهی املست، بدان نیست که جامه خشن پوشی و طعام خشن خوری.» (قشیری، ۱۳۷۴: ۱۷۵)

یکی دیگر از اوصاف معمول در تعالیم اهل بیت(ع) تشبیه دنیا به «سجن» است. این تعبیر که در روایات اهل بیت(ع) از امام صادق(ع) ذکر شده است: «الدنیاسجن المومن فأی سجن جاء منه خیر.» (کلینی، ۱۳۶۵ج ۲: ۲۵۰)؛ در تعبیر صوفیان بازتاب داشته است: «ازبهر آنکه مؤمن در دنیا در زندان است و گرهه‌نعم جهان پیش زندانی نهی، چشمش سوی در مانده باشد تا راحت کی آید.» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۴۵) و در شعر عطار نیز؛

چيست دنیا چاه و زندانی و ما زندانیان یک به یک را می‌برند از چاه و زندان زیر دار
(عطار، ۱۳۸۴: ۷۷۹)

غزالی در بی‌نیازی از خلق و مشاغل دنیوی به کلام امام علی(ع) استناد کرده است: «و علی(رض) گوید: "هر که تو را به وی حاجت است، اسیر وی باشی و هر که وی را به تو حاجت است، امیروی باشی و هر که تو از وی بی‌نیازی، نظیر و مانند وی باشی."» (غزالی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۶۵) و هجویری پرداختن به دون حق را حجاب اکبر و باز دارنده از حق معرفی می‌کند و کلام خویش را به کلام امام علی(ع) مزین می‌کند: «می‌آرند که یکی به نزدیک وی آمد که ای امیرالمؤمنین! مرا وصیتی بکن؛ وی گفت: لا تجعلن اکبر شغلک باهلک و ولدک فان یکن اهلک و ولدک من اولیاء الله فان الله لا یضیع اولیاءه و ان کانوا اعداء الله فما همک و شغلک لاعداء الله.» (هجویری، ۱۳۷۵: ۸۵)

۲-۲- ایثار

ایثار نیز از مصادیق سیره نورانی اهل بیت(ع) است که در متون عرفانی متجلی شده است. یکی از نمونه‌های اعلای ایثار، ایثار جانی است که بهای آن کسب رضایت الهی است و در قرآن کریم از این نوع ایثار یاد شده است: «و مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ.» (بقره/۲۰۷) این آیه در روایات متعددی از شیعه و سنی، به ماجرای مهاجرت

پیامبر از مکه در لیلۃ المبیت مربوط دانسته شده است. در این شب، حضرت علی (ع) برای حفظ جان پیامبر در بستر وی خوابید و آن حضرت شبانه مکه را ترک گفت. چگونگی این حکایت در متون عرفانی نیز بازتاب داشته است. هجویری می‌گوید: «علی کرم الله وجهه بر بستر پیغمبر (ص) بخفت و پیغمبر با ابوبکر (رض) از مکه بیرون آمدند و به غار اندر آمدند، آن شب کفار قصد کشتن پیغمبر (ص) را داشتند. خداوند تعالی جبرئیل و میکائیل را گفت: من میان شما برادری دادم و یکی را زندگانی درازتر از دیگری گردانیدم، کیست از شما دو که ایثار کند مر برادر خود را بر خود به زندگانی و مرگ مر خود را اختیار کند؟ هر دو خود را زندگانی اختیار کردند. خداوند تعالی با جبرئیل و میکائیل گفت: شرف علی بدیدید و فضلش بر خود، که میان وی و از آن رسول خود برادری دادم، وی قتل و مرگ خود اختیار کرد و بر جای وی بخفت و جان فدای پیغمبر (ص) کرد و زندگانی بر وی ایثار کرد به هلاک خود، کنون به زمین روید و وی را از دشمنان نگاه دارید. آنگاه جبرئیل و میکائیل بیامدند و یکی بر سران وی و یکی بر پایان وی نشست، جبرئیل گفت: بخ بخ من مثلک یا ابن ابی طالب، لان الله تعالی یباهی بک علی ملایکه، ... آنگه آیت آمد اندر شأن وی. قوله تعالی: و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤف بالعباد.» (هجویری: ۱۳۷۵، ۲۴۱) غزالی نیز حکایت فوق را در ذکر ایثار امام (ع) آورده است. (غزالی: ۱۳۸۳، ج ۲، ۱۷۴) میبدی نیز در تفسیر آیه « اِئْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ طَلَبًا لِمَرْضَاتِهِ... » آن را در شأن امام علی (ع) می‌داند: «گفته‌اند که این آیت در شأن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) آمد آن گه که مصطفی هجرت کرد، و علی را بر جای خواب خود خوابانید. (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۵۵۴؛ همان: ج ۴: ۳۴)

شارح التّعرف از ایثار مالی اهل بیت علی (ع) و نازل شدن سوره هل اتی در شأن ایشان می‌نویسد: «... دگر امیر المؤمنین علی بود رضی الله عنه. سه شبانه روز روزه نگشاد با فاطمه و با حسن و حسین و با خادم. شبی به درویش دادند آن قرصک‌های خویش را و شبی به یتیم و شبی به کافری اسیر، تا حق تعالی سوره هل اتی در حق ایشان بفرستاد و گفت: وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلٰی

حُبَّهُ مِسْكِينًا وَ يَتِيْمًا وَ اَسِيْرًا اِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّٰهِ» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۳۸) میبیدی نیز با ذکر حکایت فوق، شأن نزول آیه «وَ يَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلٰى حُبِّهِ...» را در حق اهل بیت علی(ع) می داند. (رک: میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰: ۳۲۱)

سنایی نیز همسو با مفاهیم فوق، در ستایش سیره امام علی(ع) و تشریف ایشان، این گونه می سراید:

از پی سائلی به یک دو رغیف سورت هل اتی ورا تشریف
در مظلوم پادشا کانشش لوح محفوظ مصطفی جانش
(سنایی، ۱۳۸۳: ۲۵۱)

میبیدی همچنین نزول آیه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ اَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً...» را که از ایثار مالی سخن رانده است، شأن امام علی(ع) می داند: « این آیت در شأن علی بن ابی طالب (ع) آمد: چهار درم داشت و در همه خاندان وی جز آن نبود، هر چهار درم به درویشان داد. یک درم به شب داد، یکی به روز، یکی به نهار، یکی آشکارا. رب العالمین او را بدان بستود و در شأن وی آیت فرستاد.» (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۷۴۶) همو امام علی(ع) را مخاطب خاص آیه «وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» - که به ماجرای انگشتی بخشیدن امام علی بن ابی طالب (ع) به سائل در حال نماز اشاره کرده است - می داند: «وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ، و برین وجه آیت از روی لفظ اگر چه عام است از روی معنی خاص است، که مؤمنان را بر عموم گفت و علی بدان مخصوص است و روا باشد که بر عموم برانند.» (همان، ج ۳: ۱۵۲)

سنایی و عطار نیز هر کدام جداگانه به بخشش امام علی(ع) در حالت رکوع اشاره کرده اند:

علی را گوی تا فرمانبری را ببخشد در نماز انگشتی را
برو با بت پرستان داوری کن جهانشان حلقه انگشتی را
(عطار، ۱۳۸۶: ۹۶)

در قیام و قعود عود او کرد در رکوع و سجود جود او کرد
خاتم اینجا بداد بر در راز ملک آنجا عوض ستد با ناز
(سنایی: ۱۳۸۳، ۲۵۳)

۳-۲- نماز

توجه به معانی و روح عبادات در برابر ظاهرگرایی و نیز چگونگی حضور قلب و رها کردن دنیا در لحظات قرب؛ از مهم‌ترین ارکان اعتقادی عرفان است که آن را در تقابل با شریعت مداری صرف قرار می‌دهد. چنین احوالی که در قرائت‌های عارفانه از نماز آشکار است، نمونه احوال اهل بیت (ع) است و در متون عرفانی ادب فارسی، به عنوان الگوی ناب سیر و سلوک اسلامی بازتاب داشته است.

هجویری در کشف‌المحجوب آداب بجا آوردن نماز را بیان کرده، سپس به خشوع و حیرت امام علی (ع) در هنگام نماز اشاره می‌کند: «و چون امیرالمؤمنین علی، کرم الله وجهه، قصد نماز کردی، موی‌های وی از جامه وی بیرون کردی و لرزه بر وی افتادی و گفتی آمد وقت گزاردن امامتی که آسمان‌ها و زمین‌ها از حمل آن عاجز آمدند.» (هجویری، ۱۳۷۵: ۳۸۷) غزالی در کیمیای سعادت نیز خشوع و تواضع را از آداب نماز می‌داند و ضمن تکرار سخن هجویری، حالات خاص امام (ع) را در حین نماز توصیف می‌کند. (غزالی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۶۶)

غزالی همچنین در خصوص آداب ادای نماز به کلام امام علی (ع) استناد می‌کند: «از آداب نماز آن است آنکه به حرمت خواند و پیشین طهارت کند و روی به قبله آرد و متواضع وار بنشیند- چنانکه در نماز علی بن ابی طالب (رض) گوید: "هر کسی که قرآن در نماز ایستاده خواند، وی را به هر حرفی صد حسنه بنویسند و اگر نشسته خواند در نماز، پنجاه بنویسند و اگر بر طهارت بود نه در نماز، بیست و پنج حسنه و اگر بر طهارت نبود، ده حسنه بیش ننویسند. و آنچه به شب خواند- خاصه در نماز- فاضل‌تر، که دل فارغ‌تر بود و ثواب بیشتر."» (همان: ۲۴۴)

مبیدی فنا و توجه خاص امام علی (ع) در هنگام نماز را می‌ستاید و می‌نویسد: چنان خاشعانه به عبادت می‌پرداختند و با تمام وجود به خدا توجه داشتند که برای خارج کردن تیری که در جنگ صفین به پای حضرت اصابت کرده بود و نمی‌توانستند آن را از پایش در آورند، در نماز و در حال سجده از پای او خارج کردند. چون حضرت از نماز فارغ شدند، متوجه خارج

شدن تیر شدند. میبیدی با نظر به چنین حالاتی، حیرت و فنای صفات علی (ع) در مقابل جلال و جمال معشوق را برتر و بزرگتر از حیرت زنان مصر در مشاهده جمال یوسفی می‌داند. (رک: میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۸۰)

مضمون حکایت میبیدی در سایر متون عرفانی ادب فارسی از جمله حدیقه سنایی و

اسرارنامه عطار نیز تجلی پیدا کرده است:

یافت زخمی قوی در آن پیکار
اقتضا کرد آن زمان رایش
که همان بود مرو را درمان
گفت باید به تیغ باز برید
بسته زخم را کلید آید
گفت بگذار تا به وقت نماز
ببرید آن لطیف اندامش
و او شده بی خبر ز ناله و درد
آن مراو را خدای خوانده ولی
وز چه جای نماز پرخونست
آن بر اولاد مصطفی شده زین
بر ایزد فراز رفتی تو
باز ناداده از نماز سلام
که مرا زین الم نبود خبر
به عبادت بر کسان موصوف
ورنه برخیز و خیره ریش ملان
(سنایی: ۱۳۸۳، ۱۴۰)

در احد میر حیدر کرار
ماند پیکان تیر در پایش
که برون آرد از قدم پیکان
زود مرد جراحی چو بدید
تا که پیکان مگر بدید آید
هیچ طاقت نداشت با دم گاز
چون شد اندر نماز، حجامش
جمله پیکان ازو برون آورد
چون برون آمد از نماز علی
گفت کمتر شد آن الم چونست
گفت با او جمال عصر حسین
گفت چون در نماز رفتی تو
کرد پیکان برون ز تو حجام
گفت حیدر به خالق الاکبر
ای شده در نماز بس معروف
این چنین کن نماز و شرح بدان

عطار نیز در بیان فضیلت امام از چنین حالی سخن رانده است:

چنین باید نماز ار اهل رازی
که تا باشد نماز تو نمازی
چنان شد در نماز از نور حق جانش
که از پای برون کردند پیکانش
نمازش چون چنین باشد گزیده
به «الحمد» ش چنان گردد بریده
(عطار، ۱۳۸۶: ۱۰۴)

ابو حامد غزالی از خشوع و اضطراب امام سجّاد (ع) در برابر هیبت الهی سخن رانده است: «علی بن الحسین (رض) چون طهارت کردی روی وی زرد شدی؛ گفتندی: این چیست؟ گفتی: نمی‌دانید که پیش که خواهم ایستاد؟» (غزالی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۴۱۴) میبیدی نیز به ذکر این حالت خاص امام (ع) پرداخته است. (رک: میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۸: ۴۲۶)

۴-۲- تواضع

تواضع از جمله صفات حسنه اخلاقی است که در بسیاری از منابع عرفانی و اخلاقی نکو داشته و به آن توصیه شده است. از دیدگاه خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین تواضع آن است که شخص در برابر صولت (هیبت) حق، فروتن باشد. وی همانند دیگر عارفان، در بیان تواضع به آیه ۶۳ سوره فرقان استناد کرده: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا...» (بندگان خدای رحمان آنانند که بر زمین به آهستگی (تواضع) گام برمی‌دارند). (انصاری، ۱۳۶۱ ج ۱: ۱۰۰) همچنین خداوند در قرآن پیامبر را به تواضع سفارش می‌کند: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.» (شعرا/۲۱۵) در این آیه پیامبر (ص) مأمور می‌شود برای مؤمنان «خفض جناح» و تواضع آمیخته با محبت داشته باشد.

در عرفان اسلامی نیز به تواضع به عنوان یکی از اعمال سیر و سلوک و نیز سیره خاص اهل بیت (ع)، توجه ویژه‌ای شده است. قشیری از تواضع خاص امام علی (ع) در مقابل خداوند یاد می‌کند و می‌نویسد: «گویند علی مرتضی، کرم الله وجهه، گفت: الهی مرا نعمت دادی، شکر

تو نکردم و بلا بر من نهادی، صبر نکردم، لکن بلا دائم نکردی، الهی از کریم چه آید مگر کرم.»
(قشیری، ۱۳۷۱: ۲۶۶)

کلابادی ضمن ذکر سیره پیامبر اکرم در تواضع و گردن نهادن بر بلا، تواضع و تحمل بر بلا را صفت مهتران - از جمله امام حسن (ع) - می‌داند: «چون زهر در او کار بکرد، او را گفتند این با تو که کرد تا ما با او خصمی کنیم؟ گفت من از آن اهل بیت نیم کز من غمز آید. گفتند برای آن می‌گوییم تا به قیامت تو را با او خصمی نباشد، در دنیا قصاص جوییم. گفت اگر به قیامت خدا مرا بیمارزد، بی آن کس که مرا این زهر داد، در بهشت نروم. (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۲۶۰)

غزالی نیز تواضع امام حسن (ع) را در فرق نکردن میان درویش و توانگر و همراهی کردن با مساکین ستوده است و ذکر می‌کند: «حسن بن علی (رض) روزی به قومی از درویشان بگذشت: نان پاره‌ای چند در پیش داشتند و می‌خوردند؛ گفتند: "یا بن رسول الله، موافقت کن." فرود آمد از ستور، و موافقت کرد و گفت: "خدای - تعالی - متکبران را دوست ندارد." و چون نان بخورد، گفت: "اکنون فردا شما نیز مرا اجابت کنید" و دیگر روز ایشان را طعام‌های نیکو ساخت، و با ایشان به هم بنشست و بخوردند.» (غزالی: ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۹۶)

مشابه چنین حکایتی را قشیری و میبیدی از سیره نورانی امام حسین (ع) ذکر کرده‌اند.
(قشیری: ۱۳۷۴: ۲۲۴؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۵، ۳۶۹)

۵-۲- مصاحبت و همنشینی

انتخاب دوست و مصاحب مناسب و ادا کردن حق دوستی از مفاهیمی است که در سیره اهل بیت (ع) و به تبع آن در متون عرفانی نمود پیدا کرده است. غزالی از قول امام صادق (ع) انسان را از صحبت پنج کس بر حذر می‌دارد: «یکی دروغ زن، که همیشه با وی در غرور باشی و دیگر احمق، که آن وقت که سود تو خواهد، زیان کند و نداند و بخیل که بهترین وقت از تو ببرد

و بد دل که اندر وقت حاجت تو را ضایع بماند و فاسق که به یک لقمه تورا بفروشد و به کمتر از یک لقمه نیز بفروشد.» (غزالی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۰۰)

هم چنین غزالی در پیدا کردن حقوق صحبت و دوستی، به آموزه‌هایی از امام علی (ع) استشهاد می‌کند: «امیرالمؤمنین علی (رض) می‌گوید: بیست درم در حق برادری کنم، دوست‌تر دارم از آنکه صد درم به صدقه در حق درویشان دهم.» (همان: ۴۰۳) و از حقوق دوستی این است که سپاس گزار نیکویی دوست باشی و در حق برادران نیکو گوید و عیوب ایشان پوشیده دارد: «و بر هر نیکویی که کند باید که شکر گویی. علی (رض) می‌گوید: هر که برادر خود را بر نیت نیکو شکر نکند، بر کار نیکو هم شکر نکند.» (همان: ۴۰۶)

سنایی در دیوان خویش همسو با مضمون کلامی از امام علی (ع) در خصوص دوری از مصاحبت نااهل سروده است:

گر از زحمت همی ترسی ز نا اهلان بیر صحبت که از دام زبون گیران به عزلت رسته شد عنقا

(سنایی: ۱۳۸۱، ۶۲)

که مضمون بیت ذکرشده در کلام مولا علی (ع) آمده است: «ینبغی لمن اراد اصلاح نفسه و احراز دینه ان تجنب مخالطه ابنا الدنیا.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۱۹)

همچنین در ابیات زیر:

با بدان کم نشین که بد مانی	خو پذیر است نفس انسانی
تا نباشی حریف بیخردان	که نکوکار بد شود ز بدان
یار بد همچو خار دان به درست	که همی دامنست بگیرد چست

(سنایی، ۱۳۸۳: ۴۵۰)

ابیات ذکر شده درخصوص «هم صحبت بد» است و متناسب است با روایاتی چون: «إیّاكَ و مُصَاحِبَةَ الْفُسَّاقِ؛ فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مُلْحَقٌ.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۳۳) و نیز: «صُحْبَةُ الْأَشْرَارِ

تَكْسِبُ الشَّرَّ، كَالرَّيْحِ إِذَا مَرَّتْ بِالرَّيْحِ إِذَا مَرَّتْ بِالتِّينِ حَمَلَتْ نَبْتًا، صُحْبَةُ الْأَخْيَارِ تَكْسِبُ الْخَيْرَ، كَالرَّيْحِ إِذَا مَرَّتْ بِالطَّيْبِ حَمَلَتْ طَيْبًا. (همان)

دوستی و مصاحبت آداب و حقوقی دارد که سهروردی به آن پرداخته است و در این باره به حدیثی از امام علی (ع) استناد می‌کند: «و از ادب صحبت آن است که: یاران محتاج نباشند که با یکدیگر به طریق مدارا و اعتذار معاشرت کنند. قال علی بن ابی طالب - رض - : "شرّ الاصدقاء من احوجک الی المداراه و الجأک الی الاعتذار." یعنی بدترین دوستان آن باشند که یاران در معاشرت و مصاحبت با ایشان، محتاج مدارا و عذر باشند.» (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱۷۲)

۶-۲- توحید

اندیشه در باره معرفت خداوند جزو جدایی ناپذیر حیات انسانی است و اساسی‌ترین عنصر ادیان الهی است. مکتب‌های مختلف فلسفی، عرفانی، کلامی و... مباحث گوناگونی در باب خداشناسی مطرح کرده‌اند و مباحث مربوط به وجود خدا از جمله عینیت صفات با ذات، جواز یا امتناع رؤیت خداوند... از مهم‌ترین مباحث مکاتب اسلامی است. مکتب اهل بیت (ع) نیز با دایره‌ای گسترده و غنی از معارف دینی، بحث پیرامون این مقوله مهم را جزو اصول خود قرار داده و بی‌شک یکی از مهم‌ترین وجوه و جنبه‌های علمی ائمه هدی (ع)، نگرش عقلی و فلسفی آن‌ها به عالم هستی است.

اهل عرفان آخرین منزل از منازل عرفانی را به توحید اختصاص داده‌اند و در راه رسیدن به این منزل که معرفت حقیقی و رسیدن به مرتبه شهود است، در کنار تعالیم قرآن و سنت نبوی، از تعالیم حکمی اهل بیت (ع) نیز بهره‌های زیادی گرفته‌اند.

جنید بغدادی در تقسیم‌بندی که از معرفت دارد، چنین گوید: «معرفت دو است: معرفت تعرّف و معرفت تعریف. تعرّف آن باشد که خود را به ایشان آشنا گرداند و تعریف آن باشد که مر ایشان را شناسا گرداند تا ورا بشناسند.» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۲: ۷۴۶)

۱ - معرفت تعرفی

در اقوال معصومان و روایات ائمه علیهم السلام تعابیری آمده است که بیانگر معرفت تعرفی است. امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ شخصی که پرسید: «بِمَ عَرَفْتَ رَبَّكَ؟» فرمودند: «بِمَا عَرَفَنِي نَفْسُهُ.» (رک مجلسی، ۱۴۰۴ ج ۳: ۲۷۰) و از امام سجاد (ع) در ابتدای دعای ابوحمزه ثمالی نقل شده است که فرمود: «بِكَ عَرَفْتُكَ وَ أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَ لَوْ لَا أَنْتَ لَمْ أُدْرِ مَا أَنْتَ.» (همان: ج ۹۵، ۸۲)

جنید بغدادی در باره عظمت سخن امام علی (ع) که در فوق ذکر شد - «بِمَا عَرَفَنِي نَفْسُهُ.» - می‌گوید: «اگر مرتضی یک سخن به کرامت نگفتی، اصحاب طریقت چه کردند؟» (عطار، ۱۳۸۶: ۳۶۷)

معرفت تعرفی در کلام سایر عرفا نیز بازتاب داشته است، هجویری در کشف المحجوب، ضمن پرداختن به موضوع معرفت، به کلام امام علی (ع) اشاره و استناد می‌کند: «به حقیقت بدانکه راهنمای و دلگشای بنده به جز خداوند نیست و وجود عقل و دلایل را امکان هدایت نباشد... و چون امیر المؤمنین علی (رض) را پرسیدند از معرفت، گفت: معرفت الله بالله و معرفت ما دون الله بنور الله، خداوند را عز و جل بدو شناختم و جز خداوند را به نور او شناختم. (هجویری، ۱۳۷۵: ۳۴۴)

عطار گوید:

تو بدو بشناس او را نه به خود	راه ازو خیزد بدو، نه از خُرد
واصفان را وصف او در خورد نیست	لایق هر مرد و هر نامرد نیست
	(عطار، ۱۳۸۵: ۲۳۷)

سنایی ضمن توصیف عجز عقل در شناخت خداوند به مضمون فوق اشاره می‌کند:

به خودش کس شناخت نتوانست	ذات او هم بدو توان دانست
عقل حَقِّش بتوخت نیک بتاخت	عجز در راه او شناخت شناخت
	(سنایی، ۱۳۸۳: ۹۳)

ابیات اشاره دارد به کلام امام علی (ع): «سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِمَ عَرَفْتَ رَبَّكَ فَقَالَ بِمَا عَرَفْتَنِي نَفْسَهُ.» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۲۷۰) همچنین از امام علی (ع) است که: «اعرفوا اللهَ باللهِ وَ الرَّسُولَ بِالرَّسَالَةِ وَ أَوْلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ الْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ.» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱: ۸۵)

عجز عقل بشری در راه شناخت خداوند و استشهاد به کلام امام علی (ع) در دیگر متون تصوف نیز بازتاب داشته است: «اما چون کار به کمال رسد و آن صورت در درون پرده دل شود ... پس یافت هست، اما از یافت خبر نیست، که همه عین کار است. و لعل که: "العجز عن درک الادراک ادراک"، اشارت به چیزی است از این جنس.» (غزالی، ۱۳۷۶: ۱۳۸) که عبارت «العجز عن درک الادراک ادراک»، ضمن بیتی در دیوان منسوب به علی بن ابی طالب (ع) چنین آمده:

العجز عن درک الإدراک إدراک	و البحث عن سر ذات السر إشراک
و فی سرائر همات الوری همم	عن ذی النهی عجزت جن و أملاک
یهدی إليه الذی منه إليه هدی	مستدرکا و ولی الله مدراک
	(امام علی (ع)، ۱۳۶۹: ۳۰۱)

همچنین بیت اول با اندک تغییراتی، در باب اثبات العلم از کشف المحجوب ذکر شده است. (هجویری، ۱۳۷۵: ۲۱)

۲- معرفت تعریفی

«این قسم از معرفت، شناخت خداوند از راه لطف و آثار قدرت حق در آفاق و انفس است؛ به صورتی که از آیات، انسان را به صانع اشیاء هدایت می کنند.» (فتح اللهی، ۱۳۸۰: ۵۱)

حدیث «من عرف نفسه فقد عرف ربه» که در ضرورت خودشناسی در تعبیر عرفانی مورد استناد صوفیه قرار گرفته است و در متون حدیث به پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) نسبت داده شده است، اشاره به این نوع از معرفت دارد و مضمون آن در متون عرفانی ادب فارسی بازتاب داشته است:

ای شده از شناخت خود عاجز کی شناسی خدای را هرگز
چون تو در علم خود زبون باشی عارف کردگار چون باشی
(سنایی، ۱۳۸۳: ۶۳)

چنین مضمونی از عطار نیز ذکر شده است:

ز کنه ذات او کس را نشان نیست که هر چیزی که گویی اینست آن نیست
اگرچه جان ما می پی‌برد راه و لکن کنه او را کی برد راه؟
چو بی‌آگاهم از جانم که چون است خدا را کنه چون دانم که چون است؟
(عطار، ۱۳۸۶: ۸۷)

مضمون و مفهوم ابیات فوق، علاوه بر اشاره داشتن به روایت «من عرف نفسه فقد عرف ربه»؛ همسو با ترجمه حدیثی از امام علی (ع)، در اهمیت خودشناسی است: «عجبت لمن یجهل نفسه کیف یعرف ربه.» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۳۳) و یا «كَيْفَ يَعْرِفُ غَيْرَهُ مَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ؟» (همان: ۲۳۳)

همان طور که در عبارات ذکر شده مشهود است، یکی از نکات درخور توجه در مباحث خداشناسی از دیدگاه روایات که در متون عرفانی تجلی پیدا کرده، عجز و ناتوانی عقول بشری از درک کنه ذات حق تعالی است. کلام مولی الموحدين علی (ع) در خطبه اول نهج البلاغه ناظر به این حقیقت است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ ... الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بُعْدُ الْهَمَمِ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطْنِ الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ وَلَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ.» (امام علی، بی تا: ۳۹)

یکی از جلوه‌های عرفانی قابل مشاهده در سیر و سلوک امام علی (ع)، توحید و ایمانی است که مسبوق به شهود است؛ یعنی رسیدن به بالاترین درجات معرفت الهی که حالت خاص معرفتی امام (ع) است و در متون عرفانی منعکس شده است. در تمهیدات عین القضاة آمده است: «كلها معدومه إلاً وجوده». و اینجا بدانی که علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - چرا گوید: «لا أعبد رباً

لم أره.» سخن مصطفی - صلعم - اینجا جلوه‌گری کند که "لا راحة للمؤمن من دون لقاء الله". (همدانی، ۱۳۷۳: ۲۵۷) و همو مقام رؤیت را مقام قرب الهی می‌داند و می‌گوید: «دریغا گفتم چون ما را به خود قربت دهد، در نور او خود را ببینم... "رأى قلبى ربى. "علی بن ابی طالب - علیه السلام - از این حال چنین بیان می‌کند: "ما نظرت فى شیء إلا و رأیت الله فيه"، "ألم تر إلى ربك كيف مده الظل" این باشد و چون او خود را در آینه دل ما ببیند، عبارت این باشد که «ألم يعلم بأن الله يرى».

تعبیر فوق از امام علی (ع) به صورت‌های دیگر در متون عرفانی ادب فارسی نیز بازتاب داشته است:

زبان بگشاد یک روز و چنین گفت	چو هرچ او گفت از بهر یقین گفت
خدا را تا نبینم کی پرستم؟	که «لو كُشِفَ الْغِطَاءُ دَادَهُ سَتِ دَسْتِمْ
(عطار، ۱۳۶۴: ۱۲۸)	

و عین القضاة در بیان مرتبه یقین و تصدیق دل به کلام امام علی (ع) استشهاد می‌کند: «چون این هدایت پدید آید تصدیق دل یقین گردد. امیر المؤمنین علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - از این حالت خبر چنین داد که "لو كشف الغطاء ما ازددت یقیناً." (همدانی، ۱۳۷۳: ۷۱) بدیهی است «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ یَقِیناً.» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۰: ۱۵۳) بیان یقین کسی است که گستره اش کران تا کران را در برگرفته و در شناخت و معرفت الهی به مرتبه‌ای دست یافته است که هیچ پرده و حجابی در برابرش وجود ندارد و به آخرین مراتب یقین رسیده است.

نتیجه‌گیری

بررسی و بحث در متون برجسته عرفانی ادب فارسی تا پایان قرن ششم که به منظور بررسی جلوه‌های تعالیم حکمی و اخلاقی اهل بیت (ع) در متون عرفانی ادب فارسی صورت گرفته است، حاکی از آن است که:

- یکی از بارزترین ویژگی‌های متون عرفانی، پرداختن به فضایل اخلاقی و حکمی است.
- مبانی اخلاقی پایه و اساس سیر و سلوک عرفانی است و عرفان حقیقی از طریق تزکیه نفس و تصفیه جان حاصل می‌شود.
- فضایل حکمی و اخلاقی مد نظر متون عرفانی، همسو و متناسب با آموزه‌های اسلامی است.
- اهل بیت (ع) به عنوان انسان‌هایی کامل مورد توجه خاص صوفیان و عارفان بوده‌اند و ارادت به ایشان عقیده صریح اهل تصوف است.
- مبانی اخلاقی و حکمی اهل معرفت، تحت تأثیر معارف اهل بیت (ع) قرار گرفته و این عامل به عنوان خاستگاهی مهم و اثرگذار، به طور گسترده در متون عرفانی مورد توجه، استناد و استشهاد واقع شده‌اند.
- در میان اهل بیت (ع)، آموزه‌های تعلیمی امام علی (ع) که مبانی و دستمایه‌های خود را در عرصه تفکر و اندیشه از قرآن و سنت پیامبر (ص) گرفته است، بیشترین بازتاب را در متون عرفانی ادب فارسی داشته است.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه، (بی تا)، قم، انتشارات دار الهجره، ۱ جلد.
- ۳- امام علی بن ابی طالب علیه السلام، (۱۳۶۹)، دیوان امام علی (ع)، قم، انتشارات پیام اسلام.
- ۴- انصاری، عبدالله بن محمد، (۱۳۶۱)، منازل السائرین، ترجمه روان فرهادی، تهران.
- ۵- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶)، غرر الحکم و درر الکلم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۶- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، (۱۳۸۱)، دیوان سنایی، به اهتمام پرویز بابایی، تهران، نشر آزاد مهر، چاپ اول.
- ۷- _____ (۱۳۷۹)، مکاتیب، مصحح: نذیر احمد، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱ جلد، چاپ اول.
- ۸- _____ (۱۳۸۳)، حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، محقق / مصحح: دکتر مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱ جلد، نوبت چاپ: ششم.
- ۹- سهروردی، شهاب الدین ابو حفص، (۱۳۷۵)، عوارف المعارف، ترجمه ابومنصور اصفهانی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱ جلد، چاپ: دوم.
- ۱۰- عطّار نیشابوری، شیخ فریدالدین، (۱۳۸۴)، الهی نامه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات سخن.
- ۱۱- _____، (۱۳۸۴)، دیوان اشعار، تصحیح تقی تفضلی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ یازدهم.
- ۱۲- _____، (۱۳۸۵)، مصیبت نامه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات سخن.
- ۱۳- _____، (۱۳۸۶)، اسرار نامه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات سخن، چاپ چهارم.

- ۱۴ - _____، (۱۳۸۶)، *تذکره الأولیاء*، تصحیح و مقدمه محمد استعلامی، انتشارات زوار، تهران، ۱ جلد، چاپ: شانزدهم.
- ۱۵ غزالی، ابوحامد، (۱۳۸۳)، *کیمیای سعادت*، به تصحیح حسین خدیو جم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ یازدهم.
- ۱۶ - _____، (۱۳۸۶)، *احیاء علوم الدین*، ترجمه موالدین خوارزمی، به تصحیح حسین خدیو جم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۴ جلد، چاپ ششم.
- ۱۷ غزالی، احمد، (۱۳۷۶)، *مجموعه آثار فارسی*، به کوشش احمد مجاهد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱ جلد، چاپ سوم.
- ۱۸ فتح اللهی، علی، (۱۳۸۰)، *بررسی تأثیر روایات شیعی در نهج البلاغه و تطبیق آن با مفاهیم عرفانی*، تهران، انتشارات مدحت.
- ۱۹ قشیری، ابوالقاسم عبد الکریم، (۱۳۷۴)، *ترجمه ابوعلی عثمانی*، نشر علمی و فرهنگ، تهران، ۱ جلد، چاپ: چهارم.
- ۲۰ کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۸ جلد.
- ۲۱ مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴)، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۱۰ جلد.
- ۲۲ مستملی بخاری، اسماعیل، (۱۳۶۳)، *شرح التعرف لمذهب التصوف*، انتشارات اساطیر - تهران، ۵ جلد، چاپ اول.
- ۲۳ میبدی، ابو الفضل رشید الدین، (۱۳۷۱)، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۰ جلد، چاپ پنجم.
- ۲۴ هجویری، ابوالحسن علی، (۱۳۷۵)، *کشف المحجوب*، محقق / مصحح: و- ژوکوفسکی / والتین آکسی یریچ، تهران، انتشارات طهوری، نوبت چاپ چهارم.
- ۲۵ همدانی، عبدالله بن محمد بن علی میانجی، (۱۳۷۳)، *عین القضاة*، تمهیدات، انتشارات منوچهری، تهران، ۱ جلد، چاپ: چهارم.